

سلام بر شما. توصیه مهم برای شما و خودم رعایت مسائل بهداشتی در پیشگیری از ابتلاء به ویروس کرونا است. سپس مطالب درسی و تمرین هایی ، پیرامون تقویت خلاقیت و نگاه خلاقانه به پیرامون خودمان آورده شده است. در این راستا اگر مثالی می آید، تنها مثال موجود و حتی بهترین مثال نیست. بلکه فتح بابی است که شما پس از مطالعه آن بتوانید مثال های دیگر و احتمالاً بهتری از پیرامون خود بجویید و بیاورید. در پایان این بخش از درسنامه ، فهرست برخی منابع مورد استفاده آمده است. دو پیوست هم همراه مطالب آمده است.

امروزه "تفکر خلاق" به بحثی عمومی در آموزش و پرورش و دانشگاه ها تبدیل شده است. در اینجا مجالی برای پرداختن به مفاهیم خلاقیت و اهمیت آن نیست. نویسندگانی به شرح تکنیک هایی برای تقویت خلاقیت پرداخته اند و به شرح فضای اجتماعی-فرهنگی پرداخته اند که خلاقیت را تقویت می کند. مثلاً نزدیک سی سال پیش آقای "جیمز ام. هیگینز" کتابی بنام

" 101 Creative Problem solving Techniques"

نوشت که در ایران به همین نام توسط دکتر محمود احمدپور داریانی ترجمه شد و به بازار آمد. (در کتابخانه دانشگاه احتمالاً موجود است.)

ما به چند تکنیک می پردازیم. اگر بتوانیم در طول ترم و مهمتر آنکه تا پایان دوره تحصیل به تمرین فردی یا گروهی پیرامون این تکنیک ها بپردازیم، دستاوردها کاملتر خواهد شد. این نوشتار یکی از 101 تکنیک است اما فراتر از کتاب توسعه مفهومی یافته است.

در ترجمه کتاب مورد اشاره ، 26 تکنیک جزو تکنیک های خلاق برای تحلیل محیط ، تشخیص و شناسایی مسایل و فرضیه سازی و 38 تکنیک جزو تکنیک های فردی و 32 تکنیک به عنوان تکنیک های گروهی و در نهایت 5 تکنیک برای انتخاب از میان راه کارها آورده شده است. [قبول کنید که کتاب در حجم کم ، کاری بزرگ کرده است. گرچه این انتقاد به مترجم محترم وارد است که چرا فهرست منابع را حذف کرده است.]

ما نمی توانیم به این تعداد تکنیک بپردازیم. یادآوری این نکته لازم است که شاید واژه تکنیک هم برخی خوانندگان کتاب را به فکر ابزار مکانیکی بیندازد که مد نظر نویسنده چنین نیست.

فعلاً به یک تکنیک بنام "فکاهی و طنز" می پردازیم. اما دلیل شروع کار با این تکنیک چیست؟

ویروس کرونا آثار درازمدتی بجا خواهد گذاشت که ما از همه آن ها آگاه نیستیم. اخیراً جامعه شناسان ایرانی به آن توجه کرده اند. در اولین "بهار کرونایی" دلواپس خیلی ها هستیم. از جمله کودکان (به ویژه) و نوجوانان و حتی خودمان که نباید اجازه دهیم غم در دلمان لانه کند. ممکن است آثار دراز مدت اخبار غمبار در جامعه دیر پا بماند. از طرفی آنچه بیشتر در نوشتار من مطرح است، خلاقیت ها در تولید طنز است. می خواهیم تا حد یک مبتدی و یک "غیر کارشناس" به رابطه طنز و خلاقیت بپردازیم. در همه عمر سخنان "طنزانه" [=از خانواده طنز] شنیده ایم ، اما متوجه ظرافت های آن نشده ایم. همچنین علاوه بر درک نکات ظریف در پس این خنده ها، اندکی از غصه های کرونایی فاصله می گیریم.

در ضمیمه این نوشتار چند صفحه ای از دکتر ئی پال تورنس می آورم که کتابش در فارسی با عنوان " خلاقیت " توسط دکتر حسن قاسم زاده ترجمه شده است. او فصلی از کتابش را با این عنوان مشخص ساخته است:

" به شوخ طبعی اجازه ابراز دهید - و آن را به کار برید. "

نویسنده دیگری به نام آرتور پلارد معتقد است که کار طنز نویس سخت تر از واعظ است. واعظ عمدتاً می کوشد که تقوا را به شنوندگانش بقبولاند، اما طنز نویس باید خواندگانش را در باره رفتارها و انسان هایی که او "بد" می داند، با خود هم عقیده سازد. از نظر نویسنده ی دیگری ، هدف راستین طنز ، اصلاح پلیدی ها است. پلارد از فول ملویل کلارک می نویسد: "جهان طنز روی یک بیضی به دور دو کانون یعنی افشای بلاهت و تنبیه رذالت در نوسان است."

قبل از هر چیز سراغ نویسندگانی برویم که راجع به طنز مقالاتی نوشته اند. دکتر محمود حلبی در کتاب خود بنام "طنز و شوخ طبعی در ایران و جهان اسلام" به آدرس شوخی (مطایبه) در کلام حضرت محمد (ص) و علی (ع) در پاورقی صفحه 23 کتابش می پردازد. از جمله این کلام از رسول خدا که فرمود: "لا خیر فیمن لا یطرب" یعنی در آن کس که طربناک نمی شود، خیری نیست. عجیب آنکه عمرو عاص مشهور به فریب و نیرنگ و ریا، به امام علی (ع) انتقاد می کند که چرا شوخی می کند! از این دست ریاکارانی که دعوت به تقوا کرده اند، در تاریخ کم نداریم.

از سخن دکتر حلبی تا حدی آموختم که چرا در اشعار بزرگان ادب و حکمت چون سعدی، سنایی و مولوی به سخنان و اشعاری برمی خوریم که مورد انتظار ما نیست. او در کتاب خود و در صفحه 22 دلیل آنرا بیان می کند. ممکن است افزون بر دلایل استاد دلایلی دیگر هم در کار باشد.

دکتر حلبی اشاره دارد که در ادبیات کشورهای ستم کشیده و در محیط استبدادی، رواج طنز و هجو و هزل و شوخی و مسخرگی به خاطر آنست که نمی توان صریحا انتقاد کرد و گویندگان از راه اظهار سخنان دو پهلو و غیر صریح و خنده ناک و گاهی گزنده، انتقادهای خود را بیان می کنند. در مقاله ترجمه ای که اخیرا خواندم، رواج طنز در دوره حاکمیت استالین و شیوه برخورد مردم با شرایط سخت و دهشتناک را در قالب لطیفه (=جوک) هایی به تصویر می کشد. این متن ترجمه در ادامه همین نوشتار با عنوان "لطیفه می گویم، پس هستم" از شماره 64 مجله اندیشه پویا (بهمن 1398) اقتباس شده است. (ضمیمه نوشتار اصلی).

در میان طنز پردازان ایران، نام عبید زاکانی فراموش نخواهد شد. مجال آن نیست که به طور دلخواه و شایسته به مقدمه فاخر استاد عباس اقبال و نیز مقدمه مفصل پرویز اتابکی بر کتاب وی با عنوان "کلیات عبید زاکانی" بپردازیم [نوشتار اقبال را در مقدمه کتاب پرویز اتابکی می شود خواند]. نشانه ای از مقبولیت عام ادبیات عبید زاکانی این است که رساله "موش و گربه" عبید زاکانی به مکتب خانه ها هم راه یافته بود و دونسل قبل، این متن فارسی روان و شیرین، پس از آنکه شاگردان قرآن را می آموختند، برای تمرین زبان فارسی مورد توجه قرار می گرفته است.

عبید زاکانی اهل قزوین بود که از سالهای دور شهر مهمی بوده و چند بار پایتخت کشور ما شده است. او گرچه عصر سعدی را در نیافته بود اما مدتی از عمرش با حافظ هم دوره بوده است. دوره زندگانی عبید زاکانی (طبق نوشتار عباس اقبال) در دوره فترت بین مرگ سلطان ابو سعید آخرین پادشاه سلسله ایلخانی و استیلای امیر تیمور گورکانی چنان دوران پرخرابی و هرج و مرج است که حتی صالحترین افراد آمدن خونریز بیبکی مانند تیمور را به دعا از خدا می خواستند. "پادشاهی علنا امیران سپاه خود را به طلاق گفتن زنان خویش وامی دارد و در عشق ورزی نسبت به آنان غزلسرایی می کند. اکثر شعرا و قضات و علما نیز برای خوشامد طبقه ی فاسق که قدرتی یافته اند، [یا سکوت می کنند و یا] اعمال ایشان را عین فضیلت و بر مسیر حق و صواب جلوه می دهند [این نقل قول در نوشتار عباس اقبال که در ابتدای کتاب پرویز اتابکی باز نشر شده، آورده شده است. "اتابکی. صفحه 31]].

در رساله "تعریفات مشهور به ده فصل" عبید زاکانی شرح زمانه را در شکل یک لغت معنی می توان دید. ما پاره ای از این رساله را نقل می کنیم. طنز عبید در همه جا آشکار است.

فصل اول- در دنیا و ما فیها

الآدمی: آن که نیکخواه مردم باشد.

الفکر: آنچه مردم را بیفایده بیمار کند.

الدانشمند: آن که عقل معاش ندارد.

الجاهل: دولتیار.

دارالتعطیل: مدرسه.

فصل دوم - در ترکان و اصحاب ایشان

[لازم به توضیح است که ترک زبانان ایران، فقط به ترکی صحبت می کنند و ایرانی هستند. در اینجا ترکان گروهی محسوب می شدند که از حوالی صحرای مغولستان بارها به ماورالنهر و ایران و چین هجوم آورده بودند و اصالتاً زرد پوست بوده اند.]

الياجوج و المايجوج: قوم ترکان که به ولایتی متوجه شوند.

القحط: نتیجه ی ایشان.

زلزله الساعة: آن زمان که فرود آیند.

فصل سوم - در قاضی و متعلقات آن

القاضی: آن که همه او را نفرین کنند.

نایب القاضی: آن که ایمان ندارد.

الوكيل: آن که حق را باطل گرداند.

چشم قاضی: ظرفی که به هیچ پر نگردد.

الرشوه: کارساز بیچارگان.

البهشت: آنچه نبینند.

الحلال: آنچه نخورند.

مال الايتام و الاوقاف: آنچه بر خود از همه چیز مباحتر دانند.

النا انصاف: حاکم اوقاف.

فصل چهارم - در مشایخ و مایتهلق به آن

التبلیس: کلماتی که در باب دنیا گویند.

المهملات: کلماتی که در معرفت راند.

الصوفی: مفتخوار. [گمان نمی کنم هر صوفی را بتوان مفتخوار دانست کما اینکه هر قاضی را... اما من تصرف نکرده ام.]

فصل پنجم - در خواجهگان و عادت ایشان

اللاف والوقاحه: مایه خواجهگان.

الهیج: وجودشان.

المجوف: تواضعشان.

اللوم والحرص والبخل والحسد: اخلاقشان [معنی لوم را خودتان پیدا کنید. اما منبع را بگویید.]

الکذب: عادت ایشان.

فصل ششم-در ارباب پیشه و اصحاب مناصب

البازاری: آن که از خدا نترسد.

العطار: آن که همه را بیمار خواهد.

الحاجی: آن که قسم دروغ به کعبه خورد.

المحتسب: حرامی در بازار.

الاسفہسالار [=سپہسالار]: انبار دزد.

العسّس: آن که شب راه زند و روز از بازاریان اجرت خواهد.

المعلم: احمق

الواعظ: آن که بگوید و نکند.

الشاعر: طامع خود پسند.

فصل هفتم-در شراب و متعلقات آن

الشراب: مایه آشوب.

المضحکہ: مست در میان هوشیاران.

العربده: نمازی که در مجلس مستان گذارند.

هادم اللذات: رمضان.

الجنه: صحبت حبیب

فصل هشتم-در بنگ و لواحق آن

البنگ: آنچه صوفیان را در وجد آورد.

الهریسه و الپلاو والحلاوات: اغذیه آن.

فصل نهم-در کنخدایی [=خانواده داری و داشتن خانه و اهل و عیال] و ملحقات آن

المجرد: آن که به ریش دنیا خندد.

.... والترشروی: پدر زن

الپریشان: خاطر او.

الماتمسرا: خانه او

العدو خانگی: فرزندی.

الخویشاوند: دشمن جان.

القوز بالای قوز: مادر زن در سرای.

العشق: کار بیکاران.

فصل دهم-در حقیقت مردان و زنان

الخاتون: آن که معشوق بسیار دارد.

الریش: دست آویز متفکران.

[آخرین جمله هم برایم جالب بود: استغفرالله عما جری به قلمی].

ن

بد نیست اشاره تکی به طنز در دوران صفویه کنیم آن هم از قول کسی که در نزد عامه ، معمار مسجد شاه[امروزه امام] اصفهان است. شیخ بهایی در رساله "شیر و شکر" و "نان و حلوا" علاوه بر نکات عرفانی به افشاگری علیه ریاکاری و دین فروشی زمانه خود می پردازد. در جمع حضوری برخی اشعار وی را خواهیم خواند.

تمرین :

1- شما که این مطلب را می خوانید، هنوز کرونا در کشورمان جا خوش کرده است. می خواهیم به انتخاب خود سه تا پنج طنز ، لطیفه ، جوک یا بقول قدیمی ها مطایبه ، منحصرأ در مورد کرونا [فقط کرونا] را نقل کنید. بشرط آنکه اول بار که آن ها شنیده اید، شما را خوشحال یا متاثر کرده باشد. [می دانیم معنی دقیق این اصطلاحات عین هم نیست اما فعلا به یک معنای عام به نوشتار یا کلام یا استند آپ کمدی اشاره داریم که شما را به تبسم یا خنده گشانده باشد]. [برای معنی دقیق و تفاوت این کلمات به مقدمه فاضلانه محمود فرجامی و دانیال جعفری بر کتاب " فلسفه طنز: بررسی طنز از منظر دانش ، هنر و اخلاق " اثر با شکوه جان موریل مراجعه کنید.] خط قرمز ها را می شناسید.

2- سپس از میان تمرین هایی که در همین رابطه همکلاسی هایتان در گروه اجتماعی می فرستند، یک لطیفه و یا طنز پیدا کنید که برای شما جالبتر بوده است. به نظر شما چه چیزی آنرا جالب کرده است. برای کمک به شما تنوری های شوخ طبعی در نوشته تورنس (ضمیمه) آمده است، کمکتان می کند.

3- جملات زیر را بدخواه و طنز آمیز تکمیل کنید بنحوی که این ها هر کدام در جمله یا پاراگراف (بندی) استفاده شده باشد. پس حداقل 5 جمله یا پنج پاراگراف جدا گانه نوشته شود. همت شما عالی است. پس بیشتر و کاملتر از خواست کلاس هم می توان نوشت. ما خواننده ایم.

الف) ای بهار کرونایی....

ب) تعطیلی کلاس ها...

ج) بهار بی بوسه...[منحصرا بوسیدن مادر بزرگ و پدر بزرگ مد نظر است!]

د) کرونای بی معرفت....

ه) کرونا و خارش دست/کرونا و خلوت جیب.

فهرست منابع :

- هیگینز، جمیز ام.(1384). 101 تکنیک حل خلاق مسئله. ترجمه محمود احمد پور داریانی. تهران: انتشارات امیر کبیر
- تورنس، ئی پال.(1392). خلاقیت. ترجمه حسن قاسم زاده. تهران: انتشارات نشر دنیای نو.
- اتابکی، پرویز.(1393). کلیات عبید زاکانی. تهران: انتشارات زوار.
- پلارد، آرتور.(1392/2009). طنز. ترجمه سعید سعیدپور. تهران: نشر مرکز.
- حلبی، علی اصغر.(1377). طنز و شوخی در جهان اسلام. تهران: انتشارات بهبهانی.
- موریل، جان.(1393). فلسفه طنز، بررسی طنز از منظر دانش، هنر و اخلاق. ترجمه محمود فرجامی و دانیال جعفری. تهران: نشر نی.
- واتر لو، جان اتان.(1399). لطیفه می گویم، پس هستم. مجله اندیشه پویا. 64، بهمن 1398، ص 37.
- ضمیمه اول.
- ضمیمه دوم.

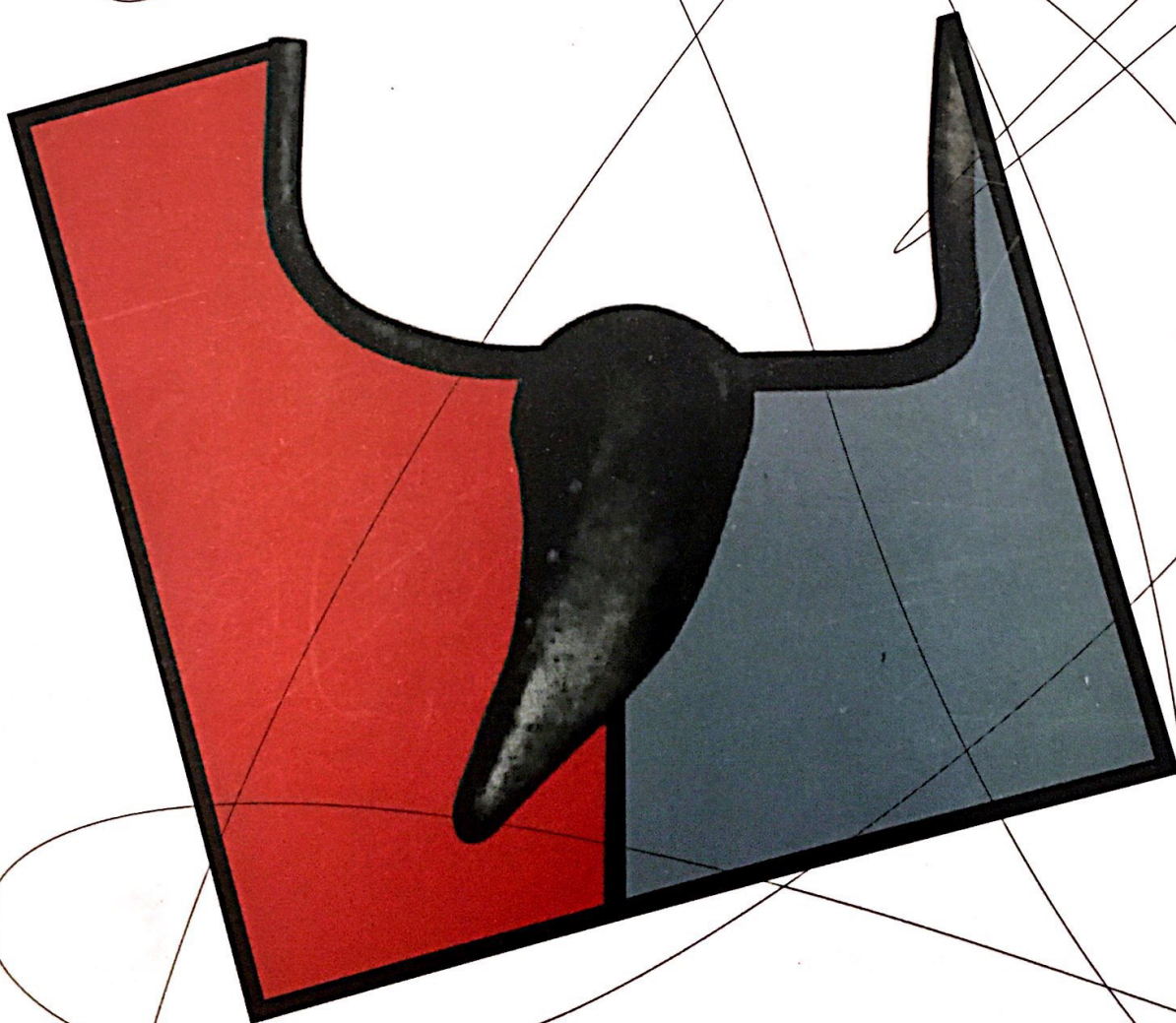


نه‌نیرنو

وراهه‌های آزمون و پرورش آنها

خلاقیت

استعدادها و مهارت‌های



نویسنده:

دکترئی. پال تورنس

مترجم: دکتر حسن قاسم زاده

شوخی و «شوخی طبیعی»^۱ اساساً خلاق بوده، و خود تسهیل کننده خلاقیت بیشتر است. تقریباً تمامی تعاریف شوخی طبیعی شامل ضوابطی از قبیل ترکیب‌های غیرمعمول، شگفتی، عدم تجانس مفاهیم و برداشت‌ها و نظائر آن می‌گردد. بر طبق یک تعریف شوخی طبع کسی است که خلاقیتش منجر به اظهارنظرها، داستان‌ها، و نمایشنامه‌های خنده‌آور می‌گردد. علاوه بر آن، در بینشی وسیع شوخی طبع کسی است که خود و دیگران را به نحوی فراتر و منفک‌تر می‌بیند. چنین شخصی قادر است به خود و وقایع زندگی بخندد و در عین حال با مردم و وقایع مرتبط باقی بماند. شوخی طبیعی فرآیندهای فیزیولوژیک، روانی، و اجتماعی را ادغام یا سنتز می‌کند. بنابراین توانایی ایجاد شوخی و مزاح یا «داشتن توانایی شوخی طبیعی» ویژگی خلاق مهمی است.

بدون شوخی، زندگی برای غالب مردم غیرقابل تحمل است. برای بسیاری از مردم شوخی یک راه بقا و یک نیروی شفابخش است. برای افراد نادری که استعداد خود را در شوخی طبیعی پرورش می‌دهند و در این راه بکار می‌برند، مشاغل پردرآمدی در کاریکاتورنویسی، قصه‌گویی، و نویسندگی یا هنرپیشگی نمایش‌های خنده‌آور^۲ به انواع مختلف وجود دارد. بسیاری از پژوهشگران حل خلاق مسائل یادآور شده‌اند که جرقه راه‌حل‌های موفقیت‌آمیز از طریق شوخی طبیعی زده شده است. با وجود این روش‌های ساخت‌دار حل مسائل تاکید کمی بر پرورش توانایی ایجاد مزاح و بکار بردن آن در حل مسائل گذارده‌اند.

در بسیاری از پژوهش‌های اولیه «ویلیام جی - جی - گوردن»^۳ و همکارانش در گروه سینکتیکز یادآوری شده است که راه‌حل‌های سدشکنانه اغلب با جوی از بازی همراه

1. sense of humor.

2. satirist.

3. William J. J. Gordon.

بوده است. این نوع بازی شامل مقدار زیادی شوخ طبعی بوده است. ولی وقتی کوشش‌هایی برای تدریس ایجاد جو بازی بکار برده شده، با عدم موفقیت همراه بوده است. با وجود این معلوم شده است که بازی با تشابه‌ها، تغییرات درجه دومی به وجود می‌آورد که ایجاد مزاح، خنده و جوی مناسب برای بازی ایجاد می‌کند. مشاهدات نویسنده نشان می‌دهد که این پدیده مکرراً هم در هنگام کاربرد تشابه‌ها و هم در موقع یورش فکری برای حل خلاق مسائل به وقوع می‌پیوندد.

تئوری‌های شوخ طبعی

تئوری‌های متعدد درباره شوخی طبعی وجود دارد و در جستجو برای سرخ‌هایی که رشد خلاقیت را ارتقاء می‌بخشد می‌توانیم از همه آنها استفاده کنیم. تئوری برتری^۱ بر آن است که ریشه‌های شوخ طبعی در پیروزی بر دیگران است. تئوری عدم تجانس^۲ تأکید دارد که شوخ طبعی ناشی از ساختن جفت‌های بی‌ارتباط و نامتناسب ایده‌ها یا وضعیت‌هایی است که از آداب معمول ناشی می‌شوند. بر طبق تئوری غافل‌گیری^۳، عوامل شگفت‌زدگی، هراس ناگهانی یا شوک^۴، یا غافل‌گیری شرایط لازم برای شوخ طبعی است. تئوری دوجنبگی^۵ مدعی است که اساس شوخ طبعی وقوع همزمان احساسات یا عواطف ناسازگار است. تئوری رهایی یا فراغت^۶ ادعا می‌کند که اساس شوخ طبعی رهایی از تنش یا محدودیت، یا آزاد کردن تنش اصلی است. بر طبق تئوری پیکربندی^۷ ادعا می‌کند که اساس شوخ طبعی وقتی اتفاق می‌افتد که عواملی که در ابتدا غیرمربوط تلقی می‌شده‌اند ناگهان به هم ارتباط داده شوند. در تئوری روان‌کاوی^۸ اساس بر این است که در شوخ طبعی نوعی صرفه‌جویی در بکار بردن احساسات وجود دارد. به عبارت دیگر شوخ طبعی واقعه‌ای است که حادث شدن آن معمولاً آن‌چه را که ممکن است باعث تحمل رنج شود به چیزی بی‌اهمیت تبدیل می‌کند.

شاخص‌های «توانائی در شوخ طبعی»

می‌توان با استفاده از تمام تئوری‌های ذکر شده در بالا برای بدست آوردن سرخ‌هایی

برای شناسایی «توانایی شوخ طبعی» استفاده کرد. نویسنده کوشیده است چنین سرنخ‌هایی در نویسندگی و نقاشی کودکان بیابد. در برخی وضعیت‌های اجتماعی، صورت‌هایی از شاخص‌های ذیل ممکن است مفید واقع شود. شخص به اقداماتی از قبیل ذیل مبادرت می‌ورزد:

- ایفای نقش‌های کمدی، خنده‌آور و تفریحی،
- ترسیم نمودن آنچه کمدی، خنده‌آور و تفریحی است از طریق نقاشی،
- خلق کاریکاتورهای شوخی‌آمیز و ابتکاری،
- در نمایشنامه‌های دراماتیک ایفای نقش کمدی، خنده‌آور، و تفریحی،
- در بازی‌ها افراد را به خنده انداختن،
- ساختن لطیفه‌ها یا داستان‌های مضحک،
- در بحث‌ها به خنده انداختن (نه مسخره کردن) مردم،
- شرح تجارب شخصی با شوخی طبعی، و
- با دیگران شوخی کردن.

مسئله اساسی در استفاده از مشاهداتی از قبیل آنچه در بالا شرح داده شده یافتن ضوابط مناسب و قابل اعتماد درباره این مطلب است که چه چیز مطلبی را خنده‌دار، بامزه، کمدی، یا تفریحی می‌کند. به غیر از آنکه «باعث خنده می‌شود»، بهترین ضوابطی که نویسنده یافته است آن چیزهایی است که در تئوری‌های شوخ طبعی که در قسمت قبل مرور گردیده مستتر است، که عبارتند از:

- وفق دادن زیرکانه یا برتر در هنگام پیروزی یا موفقیت،
- الحاق عوامل نامتجانس به یکدیگر،
- عامل غافلگیری، شکستن یک مسیر کاری یا کرداری عادی،
- تجربه نمودن دو عاطفه یا احساسات ناسازگار،
- تجربه رهایی از تنش یا فارغ شدن از فشار،
- الحاق عوامل نامتجانسی که ناگهان به هم ارتباط داده می‌شوند، و
- مهم تلقی کردن چیزی که مهم نیست و غیرمهم تلقی کردن یا جلوه دادن آنچه مهم است.

از تمام این ضوابط، ضابطه‌ای که در آن الحاق عوامل نامتجانس ناگهان به هم ارتباط داده می‌شوند یکی از معتبرترین و قابل اعتمادترین شاخص‌هاست. این ضابطه را

لطیفه می گویم، پس هستم

چرا شوخ طبعی در زمانه استالین رواج پیدا کرده بود؟

aeon



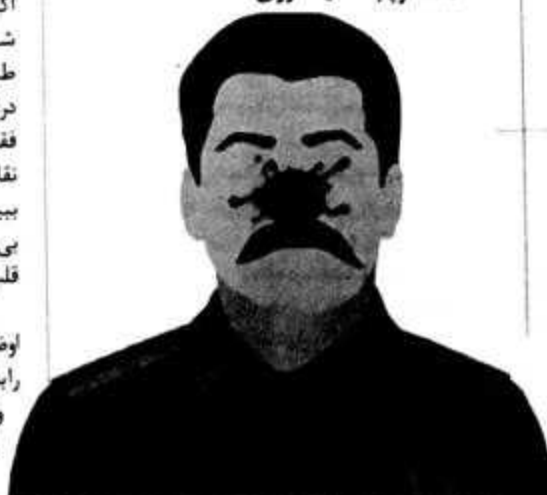
جاناتان واترلو
نویسنده بریتانیایی

خدمت مشروعیست بخشی به حکومت جدید به کار رود. بنابراین مجلات فکاهی مانند کرو کودیل حملات هجوآمیز گزندی به دشمنان حکومت در داخل و خارج می کردند. طنز فقط در صورتی که در خدمت اهداف انقلاب بود مفید و پذیرفتنی دانسته می شد. چنان که یکی از شرکت کنندگان کنگره ۱۹۳۴ نویسنده گان شوروی گفته بود «وظیفه کمدی شوروی "کشتن با خنده" دشمنان و "اصلاح با خنده" می وفاداران حکومت است». با وجود آن که بسیاری از مردم شوروی از مطالبی که در این نشریات دولتی می خواندند به نوعی تسکین می یافتند اما طنز چیزی نیست که بتوان کفلاً از بالا به آن جهت داد. وقتی دوستان دور هم جمع می شدند و حرفشان گل می انداخت تقریباً نشانی بود که حرف را به جاهای باریک نکشاند و اهداف فضایی تولید، فساد فراموش و تناقضات گسترده بین وعده های خیره کننده حکومت و واقعیت های تلخ و اغلب نومید کننده زندگی روزمره مردم را اسباب شوخی نکنند. برای نمونه این طنز سیاه میخاییل فدوتوف، مأمور تدارکاتی اهل ناحیه ورونش، را در نظر بگیرید که در قالب حکایتی آشنا به بلندهای واقعی مبارزه آشتی ناپذیر استالین برای صنعتی کردن کشور را اسباب خنده کرده بود. مردی روستایی به بدین رهبر بشوئیک کالینین در مسکو رفت تا بزرگ جرم در تیز لسیون این قدر طاقت فرسا است کالینین او را کنار پنجره برد و به ترموایی که می گذشت اشاره کرد و گفت «می بینی، اگر الان دو جین ترمو داریم پنج سال دیگر صدها عدد از آن ها خواهیم داشت». مرد روستایی به مزه مزه اشتراکی اش برگشت و وقتی رفقایش دورش جمع شدند تا چیزی را که آموخته بشنوند به طرقتش نگاه کرد تا چیزی به ذهنش برسد و به فبرستانی که در آن حوالی بود اشاره کرد و

وقتی وزیر استالینسیم به گوش مان می خورد دهها تداعی به ذهن مان می رسد که بعید است «خنده» یکی از آن ها باشد. وزیر استالینسیم امروز هم معنی کنترل دولتی همه جانبه و بی رحمانه است که خنده یا هر نوع لیر از نازشانی هیچ جایی در آن ندارد. با این حال، بی شمار روز نوشت، یادداشت و حتی اسناد بایگانی خود دولت وجود دارند که نشان می دهند مردم از زندگی وحشتناکی که مجبور بودند از ترس گولاگ ها به آن تن در دهند لطیفه می ساختند. در دهه ۱۹۸۰ لطیفه های سیاسی شوروی بسیار محبوب شدند به طوری که حتی رئیس جمهور امریکا رونالد ریگان شیدا مشتاق شنیدن و بازگو کردن آن ها بود. اما مردمی عادی که پنجاه سال قبل در شوروی دوران زمامداری بی رحمانه و همه دشمن پندار استالین زندگی می کردند چرا باید لطیفه هایی را برای هم بگویند که رهبران شان و نظام شوروی را مسخره می کند، در حالی که می دانستند هر آن ممکن است آن کلوی دی (سازمان امنیت داخلی) در ورودی آپارتمان شان را بشکند و آن ها را شاید برای همیشه از خانواده های شان جدا کند؟ امروز می دانیم که مردم نه فقط وقتی دور میز غذاخوری خلع نمایی می نشستند بلکه حتی در ترمو که پر از غریبه بود و همه خطرناک تر در کارخانه یعنی جایی که آدم ها باید دلباز و وفاداری شان را به آرمان شوروی نشان دهند، لطیفه هایی می ساختند که رژیم و حتی خود استالین را بی اعتبار می کرد. نمونه ای بارز از این لطیفه ها لطیفه بوریس اورمن است که کارگر نلواپی بود. در اواسط سال ۱۹۳۷، زمانی که گردباد تصفیه استالینی کشور را در می نوردید، اورمن این حکایت (واژه روسی برای لطیفه) را برای یکی از همکارانش، وقتی در کافه تریای شیرینی بزی جای می نشیندند تعریف کرد. یک روز استالین رفته بود شنا کند اما داشت غرق می شد. مردی روستایی که از آن جایی گذشت در آب پرید و سالم به ساحل رسید. استالین از مرد پرسید پادشاه چه می خواهد. مرد روستایی که تازه فهمیده بود چه کسی را نجات داده است فریاد زد «هیچ! فقط لطفاً به کسی نگوی من نجات دهنده» چنین لطیفه ای به سادگی می توانست به ده سال کار در اردوگاه های کار اجباری منجر شود که در مورد اورمن چنین شد. جایی که زنان اغلب تا حد مرگ کار می کردند به شکلی متناقض، سرکوبگری شدید حکومت ضرورت لطیفه گوئی را بیش تر می کرد زیرا این کار به مردم کمک می کرد تنش های شان را کاهش دهند و با واقعیت های تلخ اما تغییر ناپذیر کنار بیایند. گویا جف بعدها وقتی از آن دوران یاد می کرد گفت «حتا در نویسنده ترین زمان ها «لطیفه ها همیشه ناجی ما بودند».



لطیفه گفتن از یک چیز نه به معنی مردود شمردن آن است نه تأیید آن. در بیش تر موارد این کار فقط به مردم کمک می کند با اوضاع دشوار یا وحشت آور کنار بیایند. باعث می شود حس نکنند احمق، دست و پا بسته یا منزوی اند.



با این حال، به رغم ایسن واکنش های ظالمانه، رابطه رژیم با مسزاح پیچیده تر از آن چیزی است که از خواندن دلسن های نمادین ۱۹۸۴ جورج اورول (۱۹۴۹) و خاطرات الکساندر سولژنیتسین در مجمع الجزایر گولاگ (۱۹۷۳) در ذهن مان نقش بسته است. پلشوئیک ها بی شک به طنز سیاسی بدگمان بودند زیرا پیش از آن که در حوادث شگرف سال ۱۹۱۷ قدرت را تصاحب کنند، خودشان از آن به عنوان سلاحی برتر در مبارزات انقلابی شان بهره می بردند. رهبران شوروی پس از آن که جایگاه شان را مستحکم کردند از روی احتیاط تصمیم گرفتند که از این پس طنز باید فقط در

گفت «ان چند قیر را آن جامی ببینید؟ بعد از پنج سال هزاران عدد از آن ها خواهیم داشت»
این جور لطیفه ها می توانست ترس های رنج آور را با (احضای) خنده آور کردن شان تسکین دهد و به مردم کمک کند بار سنگین زندگی ای را که به نقل از لطیفه ای دیگر «در سایه لطف آن کلوی دی» از سر می گذارند با هم تقسیم کنند. اما با آن که لطیفه ها برای سازگار شدن و دوام آوردن مردم سودمند بودند، با افزایش توهیم و دشمن هراسی حکومت در دهه ۱۹۳۰ گفتن حکایت خیلی خطرناک تر شد. وقتی تهدید جنگ بر اروپا سایه افکنده بود، ترس از توطئه و خریکاری صنعتی در اتحاد جماهیر شوروی به شکلی دیوانهوار اوج گرفت. در نتیجه، هر لطیفه ای که از آن بوی انتقاد از نظم سیاسی شوروی به مشام می رسید سریعاً به منزله خیانت تلقی می شد. از اواسط دهه ۱۹۳۰ به بعد، طنز سیاسی در نظر رژیم و نیروی مملکت بود که می توانست تمام کشور را آلوده کند. بر اساس فرمانی که در مارس ۱۹۳۵ منتشر شد، گفتن لطیفه های سیاسی از آن پس به اندازه نشت اسرار کشور خطرناک تلقی می شد. در واقع، آن قدر خطرناک و واگیردار که حتا نقل آن ها در اسناد دادگاهها پرهیز می کردند فقط معتمدترین اعضای بلند پایه حزب مجاز بودند از محتوای این جرایم فکری آگاه باشند و لطیفه گوئی را گاهی حتا بدون آن که لطیفه های شان در اسناد رسمی دادگاه بیاید محاکمه می کردند. مردم عادی اغلب نمی توانستند خود را با توهیمات همه دشمن پندار رژیم هماهنگ کنند. در سال ۱۹۳۲ که لطیفه گوئی سیاسی بیش تر جلف بود تا خطرناک، کارگر راهانی مثل گانالوف می توانست لطیفه سادهای بگوید درباره این که فاشیسم و کمونیسم سر و ته یک کرباس اند، و کسی کاری به کارش نداشته باشد. اما پنج سال بعد، همان لطیفه را بد گوئی ای تعبیر می کردند که نشانه مأموران مخفی دشمن است. او به هفت سال کار در اردوگاه کار اجباری محکوم شد. رهبران شوروی درباره کار کردی که شوخ طبعی برای مردم دارد دچار سو مه داشت بودند. لطیفه گفتن از یک چیز نه به معنی مردود شمردن آن است نه تأیید آن. در بیش تر موارد این کار فقط به مردم کمک می کند با اوضاع دشوار یا وحشت آور کنار بیایند. باعث می شود حس نکنند احمق، دست و پا بسته یا منزوی اند. در واقع چیزی که رژیم استالینیست قدر آن را نمی دانست این بود که لطیفه گفتن، به این دلیل که فشارهای زندگی روزمره را موقتاً تسکین می داد باعث می شد شهروندان شوروی دقیقاً همان کاری را کنند که رژیم از آن ها می خواست، یعنی آرام باشند و ادامه دهند. وقتی لطیفه می گوئیم، معمولاً عقاید یا افکاری را می آریم که از آن ها مطمئن نیستیم. این لطیفه ها باز یگوشه و اکتشافی اند. وقتی روی طناب باریک تأیید رسمی بندبازی می کنند، اکثر کسانی که در دهه ۱۹۳۰ به جرم لطیفه گوئی دستگیر شدند ظاهراً صادقانه اعتراف کردند که به سبب «جرایم» طنز انتمشان دشمن نظام بوده اند. در بسیاری از نمونه ها، مردم در نقاد به شریطن بر تنش و اغلب فهم ناپذیر لطیفه می گویند فقط برای این که به خودشان یادآوری کنند که می توانند پشت نقاب پرو با گاند، حقایق ناخوشایندی را که پنهان شده است ببینند. در دنیای حقیقتاً آور هم رنگی با جماعت و اخبار جعلی بی پایان، حتا طعنه های هجوآمیز ساده می توانند این قوت قلب را به انسان بدهند که «لطیفه می گویم، پس هستم»
در سیاه ترین روزها می خندیم، نه چون خنده می تواند اوضاع را عوض کند، بلکه چون همیشه می تواند احساس مان را به آن ها تغییر دهد. لطیفه ها هیچ گاه معنایی نگذاشته اند و داستان پنهان مظهر سیاسی در حکومت استالین مظهر فقر از مرفا کشته گشتی ریش تراشیده و مغلوب